

مطالعات تاریخ فرهنگی؛ پژوهش‌نامه‌ی انجمن ایرانی تاریخ
سال هفتم، شماره‌ی بیست و هشتم، تابستان ۱۳۹۵، صص ۷۶-۵۵

الگوی مفهومی «سیاست نخبگان» و کاربست آن در تاریخ عراق قرن نوزدهم میلادی

محمدحسین رفیعی*

چکیده

تاریخ دو قرن پایانی امپراتوری عثمانی به واسطه وسعت قلمرو، مواجهه بی‌واسطه با حضور غربیان و تنوع شرایط سیاسی، اقتصادی و فرهنگی حوزه تحت تسلط، بیش از دوره‌های دیگر مورد توجه پژوهشگران و محققان قرار گرفته است. در این راستا، الگوی مفهومی «سیاست نخبگان» برآمده از مطالعات آلبرت حورانی (۱۹۱۵-۱۹۹۳) به عنوان یکی از راهگشاهترین ابزارهای شناخت این دوره‌ی تاریخی مورد توجه قرار گرفته است. این الگو در فضایی قابلیت اجرا دارد که ضعف دولت مرکزی، مناسبات قدرتی را شکل داده باشند که کنش تسلط‌طلبانه، اما نافرجام دولت مرکزی، واکنش‌های گریز از مرکز قدرت‌های منطقه‌ای را موجب گردد. در این راستا نقش نخبگان جوامع به مثابه واسطی میان حاکم و توده مردم بسیار پراهمیت است. چراکه حاکمان از طریق تأمین منویات آنان، توانایی تسلط بر توده مردم را به دست می‌آوردند و در سوی مقابل، نخبگان قدرت اعمال نفوذ و تغییر شرایط به نفع خود را به دست می‌آوردند. پژوهش حاضر با بهره‌گیری از روش توصیفی - تحلیلی و بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای به کاربست این الگوی مفهومی در تاریخ عراق دو قرن ۱۸ و ۱۹ میلادی پرداخته و تحولات مهم اجتماعی و سیاسی آغاز قرن ۲۰ را از این منظر علت‌یابی کرده است. واژه‌های کلیدی: امپراتوری عثمانی، عراق، بغداد، تنظیمات، سیاست نخبگان.

* دکترای تاریخ اسلام (rafieemh@gmail.com)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۴/۱۶ تاریخ تأیید: ۹۵/۸/۹

مقدمه

نزاع میان قدرت‌های بومی ایالتی و دولت مرکزی، به عنوان یکی از مسائل حساس و کلیدی در تاریخ پیشامدرن امپراطوری عثمانی مورد توجه قرار گرفته است. به عبارت دیگر، در مطالعات و پژوهش‌های پیرامون تاریخ قرن هجدهم امپراطوری عثمانی که به عصر تنظیمات شهرت یافته، به وفور با مفهوم تمرکزگرایی و عبارات منشعب از آن مواجه می‌شویم. این موضوع توجه بسیاری از پژوهشگران را که علاقه‌مند به بررسی «روابط دوگانه مرکز- حاشیه»^۱ در تاریخ امپراطوری عثمانی بودند جلب کرد. در حالی که برخی از پژوهشگران به نوعی نزاع و تعارض بین مرکز و حاشیه قائل بودند، دیگران به نوعی تعادل مکتوم و غیرعلنی میان زوال و تمرکززدایی توجه داشتند.^۲ به عبارت دیگر، وجه تفاوت این دو نوع نگاه ارزش‌گذاری مثبت یا منفی نسبت به تمرکزگرایی بود. با وجود این، تجدیدنظرطلبانی در میان مورخان دهه‌ی آخر قرن بیستم ظهور کردند که به این فضای دوقطبی در تاریخ عثمانی اعتقاد نداشتند، بلکه پیشنهاد آنان این بود که برای شناخت بهتر تاریخ عثمانی و خروج از تحلیل دوقطبی آن بهتر است چارچوب این امپراتوری را بر مبنای حکومتی تصور نمود که تشکیلاتش از طریق حلقه‌های گسترده یا محدود تمرکزگرایی شکل گرفته است. حلقه‌هایی که به مثابه انتخاب‌های استراتژیک و اقتصادی و منطقی بخش‌های متعدد امپراطوری عثمانی شکل گرفته است.^۳

در این راستا، نقش اعیان، نخبگان و حکومت‌های خاندانی بومی - که عموماً در بستر روند طولانی مدت تمرکززدایی شکل گرفته بودند - مورد توجه قرار گرفتند. وقتی به استان‌های عربی قلمرو عثمانی در این دوره می‌نگریم، قرامانیان در طرابلس، حسینیان در تونس، خاندان‌های مَعَن و شهابی در لبنان، ظاهرالعمر در فلسطین، آل عزم و احمد جزار در سوریه و فلسطین، بیگ‌های کرد در جنوب آناتولی و کردستان، خاندان جلیلی در

1. Center-Periphery relations

۲. برای گزارش مبسوطی از این منازعات نظری میان پژوهشگران نک:

Inalcik, Halil, (1977), "Centralization and Decentralization in Ottoman administration" in *Studies in Eighteenth century Islamic History*, Thomas Naff and Roger Owen (eds), Carbondale: Southern Illinois University press, p.51-70.

3. Hathaway, Jane, (2004), "Rewriting eighteenth-century Ottoman History", *Mediterranean Historical Review*, Vol.19, No.1, pp.29-53.

الگوی مفهومی «سیاست نخبگان» و کاربست آن در تاریخ عراق قرن نوزدهم میلادی ۵۷

موصل و ممالیک در بغداد را مشاهده می‌کنیم که هریک تحت سیطره‌ی دولت عثمانی در منطقه‌ای، حکومتی نیمه مستقل را اداره می‌کردند.^۱ روح تمرکزگرایانه تنظیمات عثمانی که با صدور رسمی فرمان گلخانه در ۱۸۳۹م. به جریان افتاده بود، اساساً بر مبنای یک هدف مهم، یعنی بر هم زدن ساختار جزیره‌ای در حاکمیت دولت عثمانی و از بین بردن واسطه‌ها، میان رعایا و حاکمان شکل گرفت.^۲

این شرایط درباره‌ی عراق و به ویژه ولایت بغداد، اندکی اغراق شده‌تر بود. منطقه‌ی جنوبی عراق به واسطه‌ی بُعد مسافت و دسترسی نامطمئن آبی یا خاکی، از ۱۵۳۴، که توسط سلطان سلیم عثمانی فتح شد، همیشه به عنوان یکی از حاشیه‌ای‌ترین قلمروهای تحت تسلط بابعالی قلمداد می‌شد. در واقع، ولایت عراق هیچگاه به صورت کامل به هویت منسجم و یکپارچه دولت عثمانی نیوست. در نتیجه، عدم ثبات سیاسی و فقدان یکپارچگی هویتی با دولت مرکزی، یکی از مشکلاتی بود که تا زمان قدرت گیری پاشایان مملوک (۱۷۴۹-۱۸۳۱) بر عراق حاکم بود.

پاشایان مملوک که اصالتاً بردگانی گرجی بودند؛ توانستند با ایجاد فضای متعاملانه مثبت با مردم بومی تداوم حکومت خود را تضمین کنند. این پیوستگی هویتی را می‌توان در واکنش‌های مردم عراق به والیان منصوب از سوی بابعالی پس از سقوط ممالیک مشاهده کرد، که آنها را پاشاهای بیگانه می‌انگاشتند. سقوط ممالیک در ۱۸۳۱م. نقطه عطفی در تاریخ عراق محسوب می‌شود، که طی آن حکمرانان مستظهر به رضایت توده، جای خود را به والیانی بیگانه و منصوب از مرکز دادند که نتوانستند هیچ پیوندی با مردم بومی عراق ایجاد کنند. شاه‌کلید ایجاد این فضا، نقش دادن نخبگان و اعیان در فرآیند تقسیم قدرت بود که ممالیک بدان پایبند بودند.^۳

1. McGowan, Bruce (1994), "The Age of A'yan, 1699-1812", in *An Economic and Social History of the Ottoman Empire*, Halil Inalcik and Donald Quartet (eds), Cambridge university press, pp.637-758.

2. Ceylan, Ebubekir, (2014), *The Ottoman Origins Of Modern Iraq*, London: IB.Tauris, p.10.

۳. برای اطلاعات بیشتر پیرامون تاریخ حکومت ممالیک نک: عبدالرحمن سویدی (۱۹۷۸)، *تاریخ حوادث بغداد و البصره*، به‌کوشش عماد عبدالرؤف، بغداد: دارالشؤون الثقافه العامه؛ سلیمان فائق بیگ (۱۹۶۳)، *تاریخ بغداد*، ترجمه به عربی محمدکاظم نورس، بغداد: الرافدین للطباعه و النشر و التوزیع؛

در چنین فضایی شناخت مناسبات طولانی مدت و مستمر، از مهم‌ترین دغدغه‌های پژوهشگران تاریخ امپراطوری عثمانی و خاورمیانه بوده است. در میانه‌های دهه ۱۹۶۰م. میلادی پژوهشگر سرشناس لبنانی، آلبرت حورانی، با هدف نیل به شناخت مناسبات نخبگان شهری با طبقه حاکم، از الگوی مفهومی به نام «سیاست نخبگان»^{*} سخن گفت و مدعی شد شناخت و توجه به نقش نخبگان جوامع عربی (شیوخ قبایل، علما، تجار و...) به‌مثابه واسطه میان حکام و توده بومی وجه تازه‌ای به پژوهش‌ها و مطالعات تاریخ امپراطوری عثمانی خواهد افزود. از آن زمان به بعد، «سیاست نخبگان» و بحث پیرامون تفرقه میان نیروهای بومی به عنوان مرسوم‌ترین تفسیر و تبیین در تاریخ این منطقه به حساب آمده است. اثر حورانی زمینه‌ساز آثار و مطالعات جدیدی در تاریخ سرزمین‌های عربی تحت تسلط دولت عثمانی گردید.

تعریف «سیاست نخبگان»

مناسبات قدرت در ولایات (ترجیحاً مسلمان)، تحت تسلط دولت عثمانی را نمی‌توان بدون تحلیل در چارچوب مفهومی «سیاست نخبگان» درک کرد. این مفهوم بیشتر توسط ماکس وبر در تحلیل جامعه روم باستان و نقش طبقه بطریق (Patrician) به کار گرفته شده و نمونه‌های متعددی در تاریخ جوامع بشری از آن را شاهد هستیم که در طی زمان، گونه‌ها و جنبه‌های متعددی یافته است؛ اما شاید یک ویژگی در میان تمام این انواع مشترک باشد: این شیوه از سیاست و حکمرانی زمانی رخ می‌نماید که شرایط خاصی حاکم باشد؛ اولاً، زمانی که جامعه بر مبنای روابط و وابستگی‌های فردی نظم یابد؛ به عنوان مثال، در شرایطی که صنعتگران شهری عموماً برای ولی‌نعمتان حکمران خود، تولید کنند یا محصول فعالیت کشاورزان روستایی [اعم از برده یا آزاد]، به واسطه فقدان سرمایه برای تولید یا انحصار ابزار انتقال محصولات کشاورزی، توسط صاحبان زمین به دست صاحبان اراضی زراعی بیفتند.

Nieuwenhuis, Tom, (1982), *Politics and Society in Early Modern Iraq, Mamluk Pashas, Tribal Shaykhs and Local rule between 1802 and 1831*, Amsterdam: Martinus Nijhoff publishers.

* Politics of Notables

الگوی مفهومی «سیاست نخبگان» و کاربست آن در تاریخ عراق قرن نوزدهم میلادی ۵۹

ثانیاً، در شرایطی که جامعه توسط نخبگان شهری یا خاندان‌های مشهور ساکن در شهرها اداره شود که قدرت در اختیارشان باشد و به واسطه‌ی جایگاهشان بر جوامع کشاورزی حاشیه‌ای نیز تسلط داشته باشند، می‌توان به نوعی از استقلال و قدرت عمل نزد این نخبگان توجه کرد که منجر به فعل سیاسی گردد. این آزادی عمل نیز در قالب دو گونه منحصر به فرد تعریف می‌شود: در گونه نخست، کنترل شهر به صورت کاملاً خودمختار در اختیار نخبگان است که در این حالت کاملاً مطابق با تعریف ماکس وبر خواهد بود؛ اما در گونه دوم، شهر تحت قدرت حکومتی خودکامه است که به تعامل با نخبگان برای اعمال قدرت و تثبیت سیاست‌هایش علاقه‌مند یا نیازمند است.

آنچه در جامعه و تاریخ اسلام، به‌ویژه در عصر متأخر تاریخ امپراطوری عثمانی قابل مشاهده است، نوع دوم این دسته‌بندی است. حورانی این‌طور می‌اندیشید که نخبگان شهری می‌توانند جایگاه خود را به عنوان واسطی میان مردم و دولت عثمانی تعیین کنند که از یک سوی، بتوانند به منابع قدرت و ثروت دسترسی داشته باشند و از سوی دیگر، نماینده و محل رجوع مردم برای نیل به خواسته‌هایشان باشند که برآمده از اطلاع و دانش بومی آنهاست. دانشی که می‌تواند در قالب بایدها و نبایدها، هشدارها و تشویق‌ها، حمایت‌ها و شماتت‌ها و... به قدرت حاکمه خدمت کند. این نخبگان شهری برای تثبیت و تداوم جایگاهشان به‌مثابه عملگر سیاسی و اجتماعی می‌بایست شبکه‌ای از روابط و وابستگی را بر مبنای نیاز و سود متقابل میان گروه‌های متعدد شهری و روستایی ایجاد می‌کردند. هرچه این شبکه در هم تنیده‌تر و گسترده‌تر بود، می‌توانست قدرت عمل و تاثیر آنان را افزایش دهد و موجب جایگاه والاتری نزد حاکم گردد. از سوی دیگر، در مواقع لزوم همین گستردگی و پیچیدگی شبکه روابط، می‌توانست حاشیه اطمینان خوبی در مقابل اقدامات یا تصمیمات ناگهانی حکمران غیربومی و بی‌تجربه فراهم آورد. به عبارت دیگر، دو مفهوم اساسی الگوی «سیاست نخبگان» را می‌توان در دو عامل توأمان «دسترسی [به منابع قدرت]» و «حفاظت [از منابع قدرت]»^{*} تعبیر و تفسیر نمود.^۱

* Access and Patronage

شرایط سیاسی، اجتماعی و فرهنگی عراق در عصر عثمانی

از زمانی که برای نخستین بار نیروهای عثمانی در ۱۵۱۵م. به واسطه فتح موصل، پای به عراق نهادند، این سرزمین جایگاهی مهم و استراتژیک در مرزهای شرقی امپراتوری یافت. دولت عثمانی می‌بایست بر عراق تسلط می‌داشت تا بتواند شرق آناتولی را حفظ کند. بغداد یادگار عصر شکوهمند تمدن اسلامی، هنوز جایگاهی حساس و کلیدی نزد مسلمین داشت. همچنین بصره در جنوب شرقی عراق نیز به‌عنوان پایگاهی بالقوه برای تجارت با اقیانوس هند و دستیابی دولت عثمانی به خلیج فارس اهمیت بسیاری داشت. سلاطین عثمانی خود را خلیفه رسول‌الله نیز می‌خواندند و می‌بایست وجه مذهبی و معنوی این جایگاه را نیز حفظ می‌کردند. در آن سوی مرزهای عراق، شاه شیعی ایران به‌هیچ‌وجه راضی به پذیرش این ادعای سلطان عثمانی نبود، بلکه می‌کوشید ادعای خود را نسبت به تسلط بر بقاع مقدس کربلا و نجف تثبیت کند. پادشاهان صفوی در ایران، جنوب عراق را میراث قانونی و تاریخی خود می‌دانستند و بر سر تسلط بر آن ناحیه، قریب به دو قرن با دولت عثمانی و حکام دست‌نشانده آن‌ها در عراق می‌جنگیدند. به علت وجود ادعای شیعی ایرانی، اهمیت جنوب عراق بسیار بیشتر از نقاط شمالی بود که زمینه‌ساز امنیت آناتولی در دوره‌های متقدم تسلط عثمانی بر عراق می‌گردید.

به جز موارد فوق، یکی از دغدغه‌های اساسی دولت عثمانی نسبت به عراق، احیا و اصلاح ساختار اداری حکومت بود چراکه از این ولایت، درآمد چندانی به خزانه سلطنتی واریز نمی‌شد. عراق از زمان جنگ‌های داخلی عصر خلافت عباسی در قرن نهم و پس از آن حمله مغولان و تیمور، روند دراز دامنی از زوال و نافرجامی را طی کرده بود. پس از تسلط دولت عثمانی نیز دو عامل مهم باعث عدم توجه دولت و ادامه این روند زوال گردید: اولاً، حملات مکرر ایران و خطر دائمی که از سوی مرزهای شرقی این سرزمین احساس می‌شد و ثانیاً، ماهیت مدیترانه‌ای حکومت عثمانی که همچون امپراتوران روم، قلب حکومت خود را بر سرزمین‌های حاصل‌خیز حاشیه دریای مدیترانه، بالکان و شرق

1. Hourani, Albert, (1993), "Ottoman Reform and the Politics of Notables," in the *Modern Middle East*, ed. Albert Hourani, Philip S. Khoury, and Mary C. Wilson, Berkeley: University of California Press; Khoury Philip S, (1990), "The Urban Notables Paradigm revisited", *Revue du monde musulman et de la Méditerranée*, n.55-56, Villes au Levant. pp. 215-230.

الگوی مفهومی «سیاست نخبگان» و کاربست آن در تاریخ عراق قرن نوزدهم میلادی ۶۱

اروپا بنا نهاده بود و توجهی به نقاط دورافتاده، لم‌یزرع و بیگانه‌ای همچون عراق نداشت.^۱ جنگ‌های ایران و عثمانی بخش مهمی از تاریخ عراق در قرون متأخر را تحت تأثیر خود قرار داده است. اگرچه هر دو سوی متخاصم، طی معاهداتی همچون قرارداد آماسیه در ۱۵۵۵م. متعهد شده بودند بر مرزهای تعیین‌شده باقی بمانند، اما آتش جنگ شعله‌ور بود تا این‌که در نهایت قرارداد زهاب که در ۱۶۳۹م. منعقد شد، به‌عنوان آخرین قرار پاریس میان طرفین باقی ماند. هیچ‌یک از این معاهدات در آن زمان که نیروی پرخروش و جنگاوری همچون نادرشاه افشار در ایران بر سر قدرت آمده بود، قابلیت بازدارندگی نداشت. نادر چهار مرتبه مابین سال‌های ۱۷۳۲ تا ۱۷۴۳م. به عراق حمله کرد و در آخرین تلاش‌هایش برای تسلط بر این دیار، طرحی نافرجام برای به رسمیت شناختن مذهب شیعه جعفری توسط علمای مذاهب اهل سنت مطرح کرد که هیچ‌گاه به نتیجه مطلوب نرسید. اگرچه نادر در این پیشنهاد، می‌کوشید مبنای عقیدتی تعارض شیعه - سنی را از نزاع میان ایران و عثمانی حذف کند؛ اما در واقع یکی از اصلی‌ترین انگیزه‌های تداوم حملاتش به جنوب عراق، سست نمودن پایه‌های مشروعیت دینی خلافت اسلامی نزد سلاطین عثمانی بود.^۲

مرگ نادر، پایان‌بخش مهم‌ترین تهدیدات ایران برای حاکمیت دولت عثمانی بر عراق بود و تنها تصرف کوتاه‌مدت بصره به دست کریم‌خان زند، این روند را اندکی تغییر داد. پس از رفع این تهدیدات فارغ از مرزبندی‌های جغرافیایی و تشکیلات اداری، سلاطین عثمانی سازوکار اعمال قدرت خود بر نواحی دوردست را از امپراتوری بیزانس الگوبرداری کرده بودند. تا پیش از دولت عثمانی تجربه حکومت مستقیم بر چنین قلمروی وسیع و پهناوری در تاریخ اسلام سابقه نداشت و یا اگر در دوره‌هایی کوتاه شاهد آن بودیم، چندان دوام نیاورد. درحالی‌که تسلط دولت عثمانی بر عراق، قریب به چهار قرن مداوم به طول انجامید.

1. Tikriti, Nabil, (2007), "The Ottoman Iraq"; *JHIS*; V.24, p.206.

۲. محمدرضا نصیری (۱۳۶۳)، اسناد و مکاتبات تاریخی ایران دوره افشاریه، ج ۱، تهران: آرمان، ص ۳؛

رسول جعفریان، «نادرشاه و مساله تقریب»، کیهان اندیشه، ش ۶۲، مهر و آبان ۱۳۷۴، ص ۱۵۷-۱۵۰؛ نک:

Tucker, Ernest, (2006), *Nadir Shah's Quest for Legitimacy in Post-Safavid Iran*, University Press of Florida, pp.78-93.

الگوی حاکمیت عثمانی بر عراق، تقلیدی از امپراتوری بیزانس بود که از طریق ایجاد مناسبات و اعمال حکومت غیرمستقیم به واسطه نخبگان و اعیان بومی شکل می‌گرفت. خاندان جلیلی در موصل چنین جایگاهی داشتند که در ۱۷۲۶م. در راستای اهداف بابعالی به قدرت رسیده و در ۱۸۳۴م. توسط همان دولت حذف شدند. در سلیمانیه خاندان بابان کنترل شهرزور را نیز به عهده داشت و در ۱۸۵۰م. حکومت دست‌نشانده‌اش ادامه یافت؛ اما در این میان قدرتمندترین حاکمان پاشایان مملوک بغداد بودند که از آغاز قرن هجدهم با دوره ولایت طولانی مدت و باثبات یک پدر و پسر، حسن پاشا (۱۷۲۴-۱۷۰۴) و احمد پاشا (۱۷۴۷-۱۷۲۴) شکل گرفت و در عصر سلیمان پاشای کبیر در آغاز قرن نوزدهم به اوج رسید و در نهایت با سقوط داوود پاشا در ۱۸۳۱م. عمرش به پایان رسید.^۱

تعاملات والیان عراق عصر عثمانی با اشراف و نخبگان بومی

عصر حکومت ممالیک (۱۷۴۹-۱۸۳۱) در عراق را می‌توان با ورود دولت عثمانی به سرآشینی زوال، هم‌زمان دانست. قدرت‌گیری پاشایان غیر هم‌نژاد و مستقل بغداد از مخدومان ترک خود در استانبول، هیچ‌گاه نمی‌توانست مورد تأیید و خواست ساکنان بابعالی قرار گیرد؛ اما ضعف حکومت مرکزی برای اعمال پرهزینه نظارت مستقیم بر قلمرو گسترده خود منجر به شکل‌گیری حکومت‌های اقماری و ظاهراً دست‌نشانده‌ای در اقصی نقاط گستره وسیع امپراتوری عثمانی شده بود که سودای استقلال از استانبول را در سر می‌پروراندند. محمدعلی پاشا در مصر، در این عرصه پیشگام بود، در حالی که خاندان حسینی در تونس، اشراف آل مساعد در حجاز و پاشایان مملوک در عراق راه وی را می‌پیمودند. تمامی این حکمرانان محلی می‌کوشیدند با تقویت پایگاه حکومت خود، پیوندهای عمیق‌تری با مردم بومی ایجاد کنند تا از این طریق، پایه‌های مشروعیت حکومت خویش را مستحکم‌تر سازند. از سوی دیگر، مردمان بومی تمامی این نقاط، سابقه‌ای نزدیک به دو قرن از بیگانگی و پذیرش اجباری قدرت حکمرانان ترک را در ذهن داشتند که

۱. برای اطلاعات بیشتر در باب عصر داوود پاشا و کیفیت سقوط دولت ممالیک نک: یوسف عزالدین (۱۹۶۷)، *داوود پاشا و نه‌ایه الحکم الممالیک فی العراق*، بغداد: منشورات دارالبصری.

الگوی مفهومی «سیاست نخبگان» و کاربست آن در تاریخ عراق قرن نوزدهم میلادی ۶۳

هیچ‌گاه ارتباط میان حاکمان و محکومان مورد رضایت دو طرف نبود.

اشراف و نخبگان مذهبی سنی در عصر ممالیک، از نقش و جایگاه قابل‌توجهی در ساختار حکومت مستقل ممالیک برخوردار بودند. البته به‌طور مطمئن، حیطه اثرگذاری آنها منطقه به منطقه متفاوت بوده؛ اما با در نظر داشتن ماهیت مذهبی شخصیت اجتماعی آنها، می‌توان به ارتباطی دوسویه میان ثبات حکومت ممالیک و ثبات جایگاه آنها دست یافت. به عبارت دیگر، یکی از اهرم‌های اساسی تامین امنیت و ثبات حکومت داخلی ممالیک، از طریق تامین رضایت و تحکیم جایگاه اشراف و ساداتی محقق می‌شد که تایید آنها منجر به تثبیت مبانی مشروعیت آنها به عنوان خراج گزاران باعالی گردد. به همین دلیل، علما و نخبگان اهل سنت در اولویت و مرکزیت توجه قرار داشتند. بدون شک شغل و منصب رسمی برآمده از این طبقه را می‌توان در کسوت علما، فقها یا مرشدان طرق صوفیه یافت. آنها به واسطه جایگاه و کسوت مورد احترامشان، سهم قابل‌توجهی از هدایت ساختار آموزش و ارشاد فکر و ذهن مردم را در اختیار داشتند.^۱

همچنین سادات از امتیازات قابل‌توجهی نیز برخوردار بودند؛ یکی از مهم‌ترین آنها بهره‌مندی از تشکیلاتی مستقل بود که زیر نظر یکی از افراد هم‌شأن خود به عنوان «نقیب» مدیریت می‌شد. عموماً تصدی افراد به نقابت، مادام‌العمر بود، مگر آنکه عملکرد آنها باعث عزل ایشان می‌گردید. این مهم، با حکم سلطان عثمانی محقق می‌شد و نقیب، وظیفه حمایت و صیانت از شأن و منافع اشراف و سادات را به عهده داشت. نقیب الاشراف بغداد، عضوی از تشکیلات حکومتی ممالیک نیز محسوب می‌شد و می‌توانست به‌طور مستقیم درخواست‌های خود را با پاشا در میان بگذارد. در میان خاندان‌های سنی، طبقه اشراف و نخبگان مذهبی که حائز ویژگی‌های مورد نظر ما بودند، به چند نام مشخص محدود شده بود. طبق فهرس رسمی دولت عثمانی که در ۱۸۹۴م. منتشر شد تا پایانی بر منازعات بر سر انتصاب به این خاندان‌ها و ادعای شرف نسب باشد،^۲ تنها پنج خاندان مشهور سنی

1. Batatu, Hana, (1978), *The Old Social Classes and the Revolutionary Movements of Iraq, A Study of Iraq's Old Landed and Commercial Classes and of its Communists, Bathists*, University of Princeton, p.168.

۲. این فهرست در قالب سالنامه دولتی ولایت بغداد در ۱۳۱۲ق/۱۸۹۴ به مشخصات ذیل منتشر شده است:

بغداد، الجمیل، گیلانی، آلوسی، حیدری بغدادی و سویدی جزو اشراف و خاندان‌های با اصالت شناخته شدند. خاندان‌های دیگری همچون طبجلی، رجب الراوی، سینوی و... - که عموماً به واسطه پاره‌ای ملاحظات سیاسی و اجتماعی وقت از این فهرست حذف شده بودند.^۱ - نیز در این میان مدعی شرف نسب و ارتباط با خاندان پیامبر(ص) بودند.

رابطه قابل مشاهده‌ای میان میزان نفوذ این خاندان‌ها بر طبقه حکمران با ثروت موروثی آنها وجود داشته است. در میان چهره‌های متمول اشراف و نخبگان مذهبی می‌توان به خاندان نقیب‌زاده اشاره کرد که از ایام حکومت صفویان در کربلا، صاحب اراضی گسترده‌ای بودند و مقام کلیدداری مقبره حسین بن علی(ع) را در اختیار داشتند. خاندان سویدی نیز مدت‌ها متولی مقبره شیخ معروف کرخی در بغداد بودند و خاندان گیلانی که جایگاه خود را پس از مرگ عبدالقادر گیلانی به دست آورده و به نقابت بغداد دست یافته بودند از نمونه‌های بارز اشراف و نخبگان متمول مذهبی بغداد بودند. گستردگی و کثرت موقوفات مقبره قادریه تا بدان حد بود که در فهرست موقوفات کل قلمرو عثمانی، مستثنی محسوب می‌شد و از نظارت وزارت مالی خارج بود. افزون بر درآمدهای اوقاف، باید به نذورات سالیانه زائران نیز توجه کرد. این شرایط کار را بدانجا رسانده بود که بر مبنای گزارش‌هایی که در آرشیو انگلستان وجود دارد، پیش از جنگ جهانی اول نقیب بغداد ثروتمندترین فرد در کل کشور شناخته بود.^۲

چنان‌که انتظار می‌رفت این امتیاز به اهرمی برای اثرگذاری سیاسی و سهم‌خواهی در قدرت تبدیل شده بود. فی‌المثل احمد طبجلی که جزو سادات و مفتی شهر بغداد بود، جایگاه بسیار متنفزی در حکومت سلیمان پاشای کیبر (۱۷۸۰-۱۸۰۲)

Revue du Monde Musulman, VI:12 (December 1908), pp.651-652.

۱. نک: واکنش‌هایی که به این فهرست ابراز شده است: محمود شکر آوسی (۱۹۳۰)، المسک الانفرج، ج ۱، بغداد: مکتبه العربیه، ص ۸۹؛ ابراهیم دروبی (۱۹۵۸)، البغدادیون: اخبارهم و مجالسهم، بغداد: مطبعه الرابطه، ص ۳۳؛ یونس سامرائی (۱۹۷۰)، السید احمد رفاعی، حیات و آثاره، بغداد: مطبعه الارشاد، ص ۹۴.

2. Habib K.chiha, (1908), *La Province de Bagdad. Son Passe, son present, son avenir*, cairo, p.173.

برای اطلاعات بیشتر پیرامون این خاندانها نک: محمدسعید راوی البغدادی (۱۹۹۷)، تاریخ الأسر العلمیه بغداد، حقه عماد عبدالسلام رئوف، بغداد: وزاره الشوون و المعارف، ص ۷۶-۳۴.

الگوی مفهومی «سیاست نخبگان» و کاربست آن در تاریخ عراق قرن نوزدهم میلادی ۶۵

داشت.^۱ علی سویدی نیز همین جایگاه را نزد سلیمان پاشای صغیر (۱۸۰۶-۱۸۱۰) در اختیار داشت. خشم و عصبانیت اعضای این طبقه نیز می‌توانست به راحتی منجر به شورش و آشوب در میان مردم شود.^۲ عبدالله حیدری و برادرش محمد اسعد حیدری بغدادی که مفتی و جزو اشراف والامقام دربار داوود پاشا (۱۸۱۷-۱۸۳۱) بودند به راحتی توانسته بودند «صفوفی از مردم خشمگین و گوش به فرمان را در بغداد تشکیل دهند که حتی خود نمی‌دانستند دقیقاً نسبت به چه مسأله‌ای معترض هستند».^۳

مسأله قابل توجه در این میان، اهمیت یافتن پیوند میان اعتقاد مذهبی و تعصب بر وطن و زادبوم بود. یکی از نمونه‌های بارز و نقش آفرین در این رابطه، فعالیت‌های خاندان سویدی در عصر ممالیک بود که به مثابه یکی از خاندان‌های تاثیرگذار سنی مذهب و ساکن در جانب غربی رود دجله، خدمات مهمی را به پاشای بغداد ارائه کرده بودند و به همین دلیل به نزدیک‌ترین حلقه اطرافیان وی ورود پیدا کردند. خاستگاه و قدرت اجتماعی خاندان سویدی و دیگر نخبگان مذهبی فعال در عصر حکومت ممالیک، محله خضر الیاس از منطقه کرخ در بخش غربی شهر بغداد بود که مسکن چند خاندان مهم دیگر همچون آلوسی، شاولی^۴ و عشاری^۵ نیز بود. رود دجله باعث استقلال و جدایی نسبی جانب غربی

۱. سلیمان فائق بیگ (۱۹۶۱)، تاریخ ممالیک الکوله مند فی بغداد، نقلها الی العربیه محمد نجیب ارمنازی، بغداد: مطبعه معارف، ص ۴۴-۵۰.

۲. درباب اثرات علی سویدی در عصر سلیمان پاشای صغیر نک: پطرس ابومنه، «کشاکش‌ها میان سلفیه و طریقت خالدیه در بغداد قرن نوزدهم»، در مجموعه مقالات و مطالعات در تاریخ و اندیشه و هابیت، تهران: الهدی، ۱۳۹۳، ص ۳۰۷-۲۸۵.

۳. عباس عزاوی (۱۹۵۸)، زکری ابی‌الثناء آلوسی، بغداد: شرکه الطباعه و التجاره، ص ۲۵؛ بغدادیون، ص ۲۸۲.

۴. آل شاولی در بغداد زعیم قبیله عبید، قدرتمندترین قبیله حومه بغداد محسوب می‌شد؛ به همین دلیل شیخ ابن خاندان حاج عبدالله شاولی که عال‌می برجسته نیز بود با عنوان «رئیس الباب» یا «شیخ عرب فی باب الحکومه» شناخته می‌شد. وی نمونه بارزی از اشراف مذهبی مقتدر و تأثیرگذار در عصر ممالیک بود که از یک سو، به عنوان نماینده عشایر، خواسته‌ها و مطامع ایشان را در باب الحکومه پیگیری می‌کرد و از سوی دیگر، واسطه اجرای احکام و سیاست‌های پاشای بغداد در میان قبایل حومه شهر بود. برای اطلاعات بیشتر نک: تاریخ الأسر العلمیه فی بغداد، ص ۳۶۹-۳۴۵.

۵. جلوه‌ای از این تمایلات نژادگرایانه عربی را می‌توان در دیوان یکی از سران این خاندان که معاصر عبدالله سویدی نیز بوده است، مشاهده کرد: حسین بن علی بن حسن بن فارس العشاری (۱۹۹۷)،

رود دجله از ساکنان ساحل شرقی آن شده بود؛ همین دو دستگی جغرافیایی، زمینه‌ساز ایجاد نوعی عصبیت، پیوستگی اجتماعی و هویت مشترک در میان ساکنان غربی شده بود. حضور خاندان شای از زعمای برجسته قبیله عبید و خاندان عشاری که به اصالت نژاد و عربیت مشهور بودند نیز در این مساله بی‌تاثیر نبود.

توجه به اصالت‌های عربی و عرق وطن‌پرستی، یکی از زمینه‌های شکل‌گیری نوعی عصبیت زبانی - جغرافیایی در میان افراد و منسوبین به این خاندان‌ها شده بود که در عصر حکومت ممالیک تحولات تاریخی مهمی را رقم زد. یکی از مهم‌ترین این اقدامات، مقاومت فداکارانه این گروه‌ها در مقابل حصر هفت‌ماهه شهر، توسط نادرشاه افشار بود.^۱ طی این محاصره طولانی مدت مردم شهر به رهبری شیخ عبدالله سویدی و همراهی سران خاندان‌های دیگر ساکن در منطقه کرخ توانستند در مقابل نفوذ لشکریان نادر به داخل شهر مقاومت کنند و از این طریق، بقای حکومت ممالیک را تضمین کنند. اما آنچه اهمیت داشت و بر اساس گزارشی بی‌بدیل، هم اکنون در دسترس ماست، تلاش سویدی و دیگر نخبگان شهر برای برانگیختن حس وطن‌پرستی و عصبیت مذهبی در میان مردم بغداد بوده است. عبدالله سویدی در طول حصر ۷ ماهه، مردم را به حفاظت از وطن خود در مقابل شیعیان ایرانی تهییج می‌کرد و خود، در ردیف نخست مبارزه می‌جنگید.^۲

ایجاد حس عصبیت وطنی و دینی، یکی از مهم‌ترین مواردی است که می‌توان آنرا به

دیوان العشاری، به تحقیق عماد عبدالسلام رئوف و ولید اعظمی، بغداد: وزارة الاوقاف احیاء التراث الاسلامی؛ نیز نک: عماد عبدالسلام رئوف، «موقف السیاسی و عسکریه لعلماء البغداد فی عصر العثماني»، مجلة الرواد، عدد الفصلي الاول، بغداد، ۱۹۹۷، ص ۵.

۱. حصر بغداد در ۲۵ رجب ۱۱۴۵ آغاز شد و تا ۷ صفر ۱۱۴۶ ادامه یافت. برای گزارش بی‌واسطه وقایع این دوره، نک: عبدالرحمن سویدی (۲۰۰۳)، حدیقه الزوراء فی سیره الوزراء، به کوشش عماد عبدالسلام رئوف، بغداد: منشورات مجمع العلمی العربی، ص ۳۴۴ به بعد.

۲. برای اطلاع از وقایع این دوره محاصره، نک: علی وردی (۱۳۷۱)، لمحات الاجتماعیه من تاریخ العراق الحدیث، ج ۱، قم: مطبعه شریف رضی، ص ۱۰۸؛ استیفن همسلی لونکریک (۱۹۸۵)، أربع قرون من تاریخ العراق الحدیث، ترجمه جعفر الخیاط، بغداد: منشورات مکتبه الیقظه العربیه، ص ۱۳۲؛ عباس عزای (۱۹۳۵)، تاریخ العراق بین الاحتلالین، ج ۵، بغداد: دارالعربیه للموسوعات، ص ۲۵۶.

الگوی مفهومی «سیاست نخبگان» و کاربست آن در تاریخ عراق قرن نوزدهم میلادی ۶۷

مدد الگوی سیاست نخبگان تبیین کرد. تلاش عبدالله سویدی و همراهانش، برای دفاع از وطن و حکومتی که گرچه بومی نبود؛ اما پیوندهای عمیقی با جمعیت سنی مذهب شهر بغداد ایجاد کرده بود، نشان‌گر به ثمر نشستن سیاست‌های حکومت ممالیک در بغداد بود. سویدی پس از پایان حصر، به مقام مشاورت و ملازمت احمد پاشا درآمد و پس از رفع خطر حمله نادر، به مفتی گری کربلا و نجف منصوب شد.^۱ این جایگاه و ارتباط عمیق وی با احمدپاشا، وی را تبدیل به باب‌الحوائج مردم بغداد کرده بود. گزارش‌های متعددی از میانجی‌گری وی و ارسال درخواست‌های مردم نزد پاشا وجود دارد^۲ اما هیچ‌یک از این وقایع به اندازه نقش آفرینی سویدی در کنگره تقریب‌گرایانه نادرشاه در نجف به ۱۱۵۶/۱۷۴۳، قابل توجه و تاثیرگذار نبود. سویدی در این نشست، که با هدف مشروعیت‌بخشی به مذهب شیعه اثنی‌عشری توسط نادرشاه برگزار شده بود تا یکی از مهم‌ترین مبانی مشروعیت دولت عثمانی، یعنی حفاظت از دین اصیل اسلام را سلب کند؛ تنها مدافع مذهب اهل سنت و جماعت بود. پس از این رویداد، بسیاری از علما و نخبگان سنی مذهب بغداد، حکومت ممالیک را مدیون رشادت و اخلاص دینی سویدی می‌دانستند و احمدپاشا به‌طور مفصل از وی و خاندانش تقدیر و تشکر به عمل آورد.^۳

بیشتر نیز اشاره شد که پس از سقوط ممالیک در ۱۸۳۱م. و ورود به قرن نوزدهم میلادی تحولاتی در سراسر امپراطوری عثمانی و به تبع آن در عراق پدید آمد که فضایی متفاوت را فراروی نخبگان مذهبی قرار داد. سلاطین عثمانی که تحت تاثیر فشار دولت‌های

۱. عماد عبدالسلام رئوف (۱۹۸۸)، عبدالله سویدی حیات و سیرت، بغداد: دارالشؤون لطباعه و النشر، ص ۲۳.

۲. برای نمونه‌ای از این درخواست‌ها نک: حدیقه الزوراء فی سیره الوزراء، ص ۳۵۲.

۳. برای گزارش سویدی از این کنگره، نک: عبدالله سویدی (۱۹۷۳)، مؤتمر النجف، قاهره: مکتبه السلفیه؛ برای روایت ایرانی و شیعی کنگره نجف، نک: عباس اقبال (۱۳۲۶)، وثیقه اتحاد اسلام نادر، مجله یادگار، ش ۱۳۲۶/۱۸۴۷، ص ۴۸-۴۹؛ برای پژوهشی پیرامون نقش سویدی در کنگره نجف، نک: محمدحسین رفیعی (۱۳۹۵)، «گزارشی سلفی از کنگره تقریب‌گرایانه نادرشاه افشار در نجف»، فصلنامه مطالعات تاریخ

اسلام، ش ۲۰، نیز نک:

Fattah, Hala, (1998), "Representations of Self and the Other in two Iraqi travelogues of the Ottoman Period", *International Journal of Middle East Studies*, Vol. 30, No. 1, pp. 51-76.

اروپائی و تلاش برای استفاده از مزایای تکنولوژی‌های ارتباطی همچون تلگراف یا موتورهای بخار کشتی‌ها، می‌کوشیدند هویت مدرنی برای حکومت خود دست و پا کنند، بر شرایط و مناسبات سنتی جامعه عراق تاثیر گذاشتند. سیاست‌های جدیدی به کار گرفته شد که واسطه اصلی اجرای آنها، والیان منصوب از سوی بابعالی بودند.^۱ مسئولیت آنها، استقرار و اجرای حاکمیت مطلق سلطان بر تمام اراضی و قلمروی وی بود. در چنین شرایطی، سادات و اشراف رفته رفته به حاشیه رانده شدند و از امتیازات و بهره‌مندی‌های گذشته دست‌شان کوتاه شد. در عصر والی علیرضا پاشا اللاظ (۱۸۳۱-۱۸۴۲)، که بلافاصله پس از سقوط ممالیک بر سر کار آمده بود برای نخستین بار مالیات «خانه» بر اشراف جاری گردید.^۲ محمود گیلانی نقیب بغداد نیز به سلیمانیه تبعید شد و علی گیلانی جایگزین وی گردید. به تدریج طبقه اشراف، به دو گروه علمای دعاگوی والی و منتقدان اعمال وی تقسیم شدند. والیان بغداد می‌کوشیدند با سخت‌گیری‌های بیشتر بر گروه منتقدان، با اعطای امتیاز به ثناگویان تعداد آنها را بیفزایند.^۳

نخستین نشانه‌های ناراضی‌اشرف از اقدامات والی جدید، علیرضا پاشا را می‌توان در شورش عبدالغنی جمیل مشاهده کرد، که گرچه علت اصلی آن بسیار ساده به نظر می‌رسد؛ اما ماهیت شورش که نشان‌دهنده عدم پذیرش ساختار جدید حکومت عراق در مقایسه با عصر ممالیک نزد توده مردم است، تحلیل‌گران را به ارائه نتایج متفاوتی از آن رویداد سوق داده است.^۴ عبدالغنی جمیل، که در ایام قدرت‌گیری علیرضا پاشا اللاظ در بغداد، عالمی برجسته و مفتی شهر بود بازیگر اصلی این رویداد محسوب می‌شود. اطلاعات اندک موجود پیرامون سبب اصلی بروز این حرکت اجتماعی از ظلمی حکایت می‌کند که ملازمان

۱. درباب اثرات کلان اجرای تنظیمات در عراق نک: جمیل موسی نجار (۱۹۹۱)، *الادارة العراقية فی عهد العثماني، قاهره: مکتبه مدبولی، ص ۲۸.*

۲. Inalcik, Halil, (1978), "Application of Tanzimat and its social effects", in *The Ottoman Empire: Conquest, Organization and Economy*, London, Varium Reprints.

۳. *تاریخ العراق بین الاحتلالین، ج ۷، ص ۲۷۳.*

3. Weismann, Itzhak, (2009), "Genealogies of Fundamentalism Salafi Discourse in Nineteenth-Century", *British journal of Middle Eastern studies*, V.36, N.02, pp.267-280.

۴. نک: «توره ۱۸۳۲ فی العراق»، ص ۲۳۰-۲۳۹.

الگوی مفهومی «سیاست نخبگان» و کاربست آن در تاریخ عراق قرن نوزدهم میلادی ۶۹

پاشا در حق زنی به نام رضوان آغا از خاندان ممالیک روا داشته بودند. جمیل به عنوان مفتی و عالمی سرشناس، به زن پناه داد و موجبات خشم پاشا را فراهم کرد. ماجرا به سرعت به شورش پرحاشیه در بغداد تبدیل شد که عملاً جانب غربی شهر (باب الکرخ) را از کنترل نیروهای پاشا خارج کرد و پیوندهای خاندانی با عشیره عقیل، عبدالغنی جمیل را تبدیل به محرک جریانی نمود که تبدیل به نخستین حرکت عربی مردم عراق در مقابل ترکان عثمانی گردید.^۱

پس از سرکوب شورش عبدالغنی جمیل، عداوت پاشای جدید با اشراف و نخبگان مذهبی بغداد که در عصر ممالیک به عنوان ضامن بقای حکومت تلقی می‌شدند، علنی‌تر شد. پس از عبدالغنی جمیل، نوبت به ابوالثناء شهاب‌الدین آلوسی رسید که از شاگردان سنت فکری عبدالله سویی بود و از بنیانگذاران جریان سلفیه در عراق محسوب می‌شد.^۲ علیرضا پاشا، او را در ۱۸۴۷ م. از مفتی‌گری بغداد عزل کرد و جانشین وی، نجیب پاشا، اداره موقوفات مرجانیه که منبع درآمد مهمی برای خاندان وی محسوب می‌شد را از دست وی خارج کرد.^۳ تلاش‌های آلوسی برای به دست آوردن جایگاه سابق، که حتی منجر به سفرش به استانبول نیز گردید، به سرانجامی نرسید. سرنوشت مشابه آلوسی برای چهره‌های سرشناس دیگری در میان علما و نخبگان مذهبی بغداد پدید آمد. خاندان گیلانی نیز به واسطه دشمنی نجیب پاشا با طریقت قادریه، یکی از تاریک‌ترین دوره‌های حیات خود را از سر می‌گذراندند، تا جایی که بزرگ این خاندان، تبعید و تمام اموال گسترده آنها در

۱. برای اطلاعات بیشتر نک: *غرائب الاغتراب*، ص ۲۱۱؛ *المسک الاذفر*، ص ۱۲۶؛ ابراهیم حیدری بغدادی (۱۹۹۱)، *عنوان المجد فی بیان تاریخ بغداد و بصره و النجد، بیروت: دارالعرب*، ص ۹۳؛ *تاریخ العراق بین الاحتلالین*، ج ۷، ص ۲۰-۹؛ *همو، تاریخ الادب العربی فی العراق*، ج ۲، ص ۳۲۷؛ *لمحات الاجتماعیه*، ج ۲، ص ۸۵؛ محمدسعید الراوی (۱۹۹۷)، *تاریخ الأسر العلمیه فی بغداد*، حقه عماد عبدالسلام رؤوف، بغداد: وزارت الشؤون و المعارف، ص ۲۷۸.

۲. درباب جایگاه فکری و جوانب حیات ابوالثناء شهاب‌الدین آلوسی نک: نافع، بشیر موسی، «ابوالثناء شهاب‌الدین آلوسی عالم، مفتی عثمانی و مفسر قرآن»، ترجمه محمدحسین رفیعی، *پیام بهارستان*، ش ۱۵، ۱۳۸۹، ص ۳۵۵-۳۴۰.

۳. *غرائب الاغتراب*، ص ۲۴.

اختیار دولت درآمد. والیان بغداد در حالی بدون وقفه بر نخبگان مذهبی و اشراف فشار وارد می‌کردند که به صورت دوره‌ای مبالغ هنگفتی را میان علمای ثناگوی دولت بذل می‌نمودند. بیشترین میزان پرداختی در عصر عمر پاشا بذل شد که مبلغ آن به ۶۲۰۰۰ قروش می‌رسید.^۱

شایان ذکر است مهم‌ترین ضربه بر کالبد قدرت و جایگاه سنتی اشراف مذهبی، تاسیس و بازگشایی مدارس نوین در ۱۸۶۹، توسط مدحت پاشا بود.^۲ این اقدام، گام مهمی در راستای شکستن انحصار آموزش نزد علما و اشراف بود و تیر خلاص بر جایگاه سنتی علما و نخبگان مذهبی محسوب می‌شد. یکی از مهم‌ترین چهره‌های فعال در میان نخبگان مذهبی نعمان خیرالدین آلوسی (۱۸۳۶-۱۸۹۹) بود که تلاش کرد راه حل مشکلات درونی را در ایجاد ارتباط با علمای دینی هم فکر خود در خارج از مرزهای عراق جستجو کند. به همین واسطه، ارتباطاتی با صدیق حسن خان قنوجی در هند برقرار کرد^۳ و توانست با حمایت مالی او، تفسیر قرآن پدرش ابوالثناء آلوسی را تحت عنوان *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و سبع المثانی*، برای نخستین بار در قاهره به چاپ برساند. همچنین وی اثر دیگری با نام *جلاء العینین فی محاکمه الاحمدین*، را به چاپ رساند که آن را نخستین مرام‌نامه اعتقادی جریان سلفیه در سده‌های متأخر دانسته‌اند.^۴

۱. تاریخ العراق بین الاحتلالین، ج ۷، ص ۱۱۹.

۲. عبدالکریم علاف (۱۹۶۰)، بغداد القدیمه، بغداد: بی‌نا، ص ۲۲.

۳. درباره صدیق حسن خان نک:

Saeedullah, Muhammad, (1973), *The Life and Works of Muhammad Siddiq Hasan Khan*, Nawwab of Bhopal, Lahore: Ashraf publication.

۴. برای اطلاعات بیشتر درباره وی نک: عبدالرزاق بیطار (۱۹۶۳-۱۹۶۱)، *حلیه البشر فی تاریخ القرن*

الثالث عشر، دمشق: مجمع العلم العربی، ج ۳، ص ۱۵۷۴-۱۵۷۱؛ *المسک الأنور*، ص ۵۱؛ یوسف

سرکیس (بی‌تا)؛ *معجم المطبوعات العربیه و المعریه*، ج ۱ ستون ۸، ۷، قاهره: مکتبه الثقافه الدینییه؛ خیرالدین

زرکلی (۱۹۸۹) *الاعلام*، ج ۸، بیروت: دارالعلم للملایین، ص ۴۲. نیز نک: بشیر موسی نافع (۱۳۹۳)، نعمان

آلوسی و کتاب *جلاء العینین فی محاکمه الاحمدین*، در *مجموعه مقالات و مطالعات در تاریخ و اندیشه*

وها بیت، تهران، نشر الهدی، ۱۳۹۳، ص ۲۵۶-۲۱۵.

الگوی مفهومی «سیاست نخبگان» و کاربست آن در تاریخ عراق قرن نوزدهم میلادی ۷۱

این شرایط در دوره سلطنت عبدالحمید دوم عثمانی، اندکی بهبود یافت. سلطان عبدالحمید زمانی بر مسند حکومت تکیه زد که دولت عثمانی تمام قلمروی اروپائی خود را از دست داده بود و به شدت مدیون استقراضاتی بود که میراث عصر تنظیمات بود.^۱ بنابراین وی راهی جز عدول از اقدامات دوره تنظیمات نداشت. یکی از اثرات این سیاست، بازگرداندن شأن و احترام سابق به نخبگان مذهبی و اشراف بلاد تحت تسلطش بود، اما دو مانع عمده برای احیا شرایط گذشته وجود داشت؛ اولاً، نظم سنتی جوامع شهری که حاصل چندین قرن حیات اجتماعی میان طبقات مختلف شهری و قبیله‌ای بود از بین رفته بود و ثانیاً، مجری سیاست‌های عبدالحمید، شیخ ابوالهدی صیادی بود که تلاش می‌کرد قرائت مذهبی خاصی را به عنوان دین رسمی حکومت عرضه کند.^۲ مناسبات صیادی با نخبگان سنی و شیعی عراق از دو منظر قابل توجه و بررسی است. او از یکسوی تلاش کرد با بهره‌گیری از سرخوردگی و نارضایتی نخبگان مذهبی سنی بغداد در عصر تنظیمات و وعده تغییر سیاست مذهبی دولت عبدالحمید، زمینه‌ی تازه‌ای برای منافع مشترک پدید آورد^۳ و از سوی دیگر، با ترویج طریقتی صوفیانه به نام «رفاعیه»، که آداب و مناسکی بسیار شبیه به تشیع داشت، از گسترش گروندگان به تشیع در جنوب عراق جلوگیری کند.^۴

برنامه‌های بلندپروازانه سلطان عبدالحمید و مشاورش ابوالهدی صیادی به واسطه ضعف اجرایی و خزانه خالی حکومت، هیچ‌گاه روی واقعیت به خود ننشاند. عبدالحمید بیش از ۱۲

1. Deringil, Selim, (1991), "Legitimacy Structures in the Ottoman State, The Reign of Abdulhamid II (1876-1909)", *International Journal of Middle east studies*, V.23, N.3, pp.345-359.

2. Abu-manneh, Butrus, (1979), "Sultan Abdulhamid & Abulhuda Sayyadi", *Middle eastern studies*, V.15, N.2, pp.131-153.

۳. در رابطه با مناسبات ابوالهدی صیادی و علمای سلفی بغداد نک:

Weismann, Itzhak, (2007), "Abu l Huda Sayyadi and the rise of Islamic Fundamentalism", *Arabica*, V.54, N.4, pp.586-592; Eich, Thomas, (2003), *The Forgotten Salafi – Abu l-Huda as-Sayyadi*, *Die Welt des Islams*, V.43, pp. 61-87.

۴. در باب زمینه‌های رواج تشیع در جنوب عراق در نیمه دوم قرن نوزدهم میلادی نک: رسول

عربخانی (۱۳۹۱)، «تشیع عراق در دوره عبدالحمید عثمانی»، پژوهش‌های علوم تاریخی، دوره ۴، ش ۲، زمستان ۱۳۹۱، ص ۴۱-۶۲؛ اسحق نقاش (۱۹۹۶)، *شيعه العراق؛ نقلها الى العربية عبدالله النعیمی*، دمشق:

دارالمدی، ص ۲۰۵ به بعد؛ نیز نک:

Litvak, Meir, (1998), *Shi'i scholars of nineteenth-century Iraq The Ulama of Najaf and Karbala*, Cambridge University press, pp.165-175.

سال مشغول رصد شرایط و ارسال نمایندگانی از استانبول به عراق بود تا پیشنهادهای برای اصلاح امور این ولایت مهم را دریافت و برنامه‌ریزی کند.^۱ از سوی دیگر، علمای سنی و نخبگان مذهبی بغداد که به واسطه بروز جریان‌های سلفی و اصالت طلب دینی در شام، مصر، حجاز و هند گرایش و تمایل بیشتری در ایجاد همبستگی بیرون از عراق داشتند، امیدی به تغییر شرایط در عصر عبدالحمید نداشتند و مهم‌ترین چهره این جریان، محمود شکری آلوسی به واسطه عقاید درهم آمیخته و مبدعانه ابوالهدی از وی فاصله گرفت و نقدهای تندی بر او نگاشت.^۲

نتیجه

فضای فکری، سیاسی و اجتماعی عراق در قرون ۱۸ و ۱۹ میلادی، آبستن تغییرات متعددی از جنبه‌های گوناگون بود که به واسطه‌ی تحولات پر تلاطم سیاسی، تاکنون کمتر به جوانب فرهنگی و اجتماعی آنها توجه شده است. شناخت روند مناسبات اشراف و نخبگان سنی مذهب، در تعامل با دولت‌های حاکم بر عراق در قرون ۱۸ و ۱۹ میلادی پرده از فرآیندهای کلان اجتماعی و فکری مردم این سرزمین برمی‌دارد که می‌تواند به شناخت بیشتر از جامعه کنونی عراق نیز کمک شایانی نماید. شایان ذکر است که پیش‌فرض‌ها، داده‌های تاریخی و نتایج برآمده از این پژوهش، عموماً بر مبنای جمعیت سنی شهر بغداد شکل گرفته است. همچنین بر مبنای یافته‌ها و شواهد مطرح شده در سطور فوق، تلاش شده تا با استفاده از پژوهش‌های اسلام‌شناس برجسته لبنانی، آلبرت حورانی، نظریه مشهور وی در باب «سیاست نخبگان» و نقش آنها در قلمرو گسترده دولت عثمانی، در باب عراق نیز به کار بسته شود.

۱. برای آشنایی با فهرست گویا و تفصیلی از این نمایندگان و مستشاران نک:

Cetinsaya, Gokhan, (2006), *The Ottoman Administration of Iraq, (1890-1908)*, London: Routledge, pp 50-65.

۲. برای مجموعه عقاید و آراء شکری آلوسی پیرامون ابوالهدی صیادی نک: عجمی، محمد بن ناصر (۲۰۰۱)، *الرسائل المتبادله بین جمال الدین قاسم‌می و محمود شکری آلوسی*، بیروت: دارالبشائر الاسلامیه، به ویژه رسائل ۱۲ الی ۱۷.

الگوی مفهومی «سیاست نخبگان» و کاربست آن در تاریخ عراق قرن نوزدهم میلادی ۷۳

نقش و جایگاه عالمان دینی یا منتسبین به سلاله نبوی، که طبقه اشراف را در جامعه عراق تشکیل می‌دادند، از میانه قرن ۱۸ تا دهه‌های آغازین قرن ۲۰ میلادی روندی خاص و معنادار را در مواجهه با قدرت حاکم از سر گذرانده است. بر این مبنا، این بازه زمانی را می‌توان به دو بخش تقسیم کرد؛ در بخش نخست که از میانه قرن ۱۸ آغاز شده و در سال ۱۸۳۱م پایان یافت، علما و اشراف مذهبی سنی بغداد توانسته بودند بر مبنای چارچوبه‌ای از منافع مشترک بین طبقه حاکم غیربومی و مردم سنی مذهب شهر، رابطه‌ای مستحکم را ایجاد کنند که از یک سوی، تامین کننده بقا و امنیت اجتماعی قلمرو تحت سلطه پاشایان مملوک بود و از سوی دیگر، تاحدی تامین کننده منویات مردمان سنی مذهب بغداد بود. اما پس از فروپاشی دولت ممالیک در بغداد و قدرت گیری مجدد دولت مرکزی عثمانی که تحت تاثیر اصلاحات تنظیمات رویه جدیدی را پیش گرفته بود و در جستجوی تمرکزگرایی و تسلط هرچه بیشتر بر منابع قدرت و ثروت در عراق بود، نقش علمای دینی و حوزه نفوذ آنها در هم شکسته شد و آنها در طول نیم قرن تجربه‌ی نه چندان موفق اجرای تنظیمات (۱۸۳۱-۱۸۷۶) در عراق، به تدریج، به جریانی منتقد و ناراضی تبدیل شدند که البته نباید در فراگیری و گستردگی آن اغراق کرد. اما همین ناراضی‌تبی به همراه شکست تنظیمات و استبداد مذهبی عصر عبدالحمید، نقش مهمی در شکل‌گیری جریان‌های فکری - اجتماعی مهم، به ویژه سلفی‌گری نوین در عراق ایفا کرد.

فهرست منابع و مآخذ

- آلوسی، ابوالنشاء شهاب الدین (۱۳۲۷)، *غرائب الاقتراب و نزهه الالباب*، بغداد: مطبعه شابندر.
- آلوسی، محمود شکری (۱۹۳۰)، *المسک الأذفر فی رجال القرن الثانی عشر والثالث عشر*، بغداد: مطبعه الادب.
- ابومنه، پطرس؛ «کشاکش‌ها میان سلفیه و طریقت خالديه در بغداد قرن نوزدهم»؛ در *مجموعه مقالات و مطالعات در تاریخ و اندیشه وهابیت*، تهران: نشر الهدی، ۱۳۹۳؛ ص ۲۸۵-۳۰۷.
- اقبال، عباس؛ «وثیقه اتحاد اسلام نادری»، *مجله یادگار*، ش ۱۳۲۶/۱۸۴۷، ص ۴۸-۴۹.
- بیطار، عبدالرزاق (۱۹۶۳-۱۹۶۱)، *حلیه البشر فی تاریخ القرن الثالث عشر*، دمشق: مجمع العلم العربی.
- جعفریان، رسول، «نادرشاه و مساله تقریب»، *کیهان اندیشه*، ش ۶۲، مهر و آبان ۱۳۷۴، ص ۱۵۷-۱۵۰.
- حیدری بغدادی، ابراهیم (۱۹۹۱)، *عنوان المجد فی بیان تاریخ بغداد و بصره و النجد*، بیروت: دارالعرب.
- درویی، ابراهیم (۱۹۵۸)، *البغدادیون: اخبارهم و مجالسهم*، بغداد: مطبعه الرباطه.
- راوی البغدادی، محمدسعید (۱۹۹۷)، *تاریخ الأسر العلمیه ببغداد*، حقه عماد عبدالسلام رئوف، بغداد: وزاره الشوون و المعارف.
- رفیعی، محمدحسین، *مجموعه مقالات و مطالعات در تاریخ و اندیشه وهابیت*، تهران: نشر الهدی، ۱۳۹۳.
- _____، «گزارشی سلفی از کنگره تقریب گرایانه نادرشاه افشار در نجف»، *فصلنامه مطالعات تاریخ اسلام*، ش ۲۰، زمستان ۱۳۹۵.
- رئوف، عماد عبدالسلام (۱۹۸۸)، *عبدالله سویدی حیات و سیره*، بغداد: دارالشنون لطباعه و النشر.
- _____، «موقف السیاسی و عسکریه لعلماء البغداد فی عصر العثماني»، *مجله الرواد*، عدد الفصلی الاول، بغداد، ۱۹۹۷.
- زرکلی، خیرالدین (۱۹۸۹)، *الاعلام*، بیروت: دارالعلم الملائین.
- سامرائی، یونس (۱۹۷۰)، *السید احمد رفاعی؛ حیات و آثاره*، بغداد: مطبعه الاشاد.
- سرکیس، یوسف (بی تا)، *معجم المطبوعات العربیه و المعربه*، قاهره: مکتبه الثقافه الدینیة.
- سویدی، عبدالرحمن (۱۹۷۸)، *تاریخ حوادث بغداد و البصره*، به کوشش عماد عبدالرئوف، بغداد: دارالشنون الثقافه العامه.
- _____ (۲۰۰۳)، *حدیقه الزوراء فی سیره الوزراء*، به کوشش عماد عبدالسلام رئوف، بغداد: منشورات مجمع العلمی العربی.
- سویدی، عبدالله (۱۹۷۳)، *مؤتمر النجف*، قاهره: مکتبه السلفیه.
- عجمی، محمد بن ناصر (۲۰۰۱)، *الرسائل المتبادله بین جمال الدین قاسم می و محمود شکری آلوسی*، بیروت: دارالبشائر الاسلامیه.

الگوی مفهومی «سیاست نخبگان» و کاربست آن در تاریخ عراق قرن نوزدهم میلادی ۷۵

- عربخانی، رسول، «تشیع عراق در دوره عبدالحمید عثمانی»، پژوهش‌های علوم تاریخی، دوره ۴، ش ۲، زمستان ۱۳۹۱، ص ۴۱-۶۲.
- عزالدین، یوسف (۱۹۶۷)، داوودباشا و نهایت‌الحکم الممالیک فی العراق، بغداد: منشورات دارالبصری.
- عزاوی، عباس (۱۹۵۴)، تاریخ العراق بین الاحتلالین، بغداد: دارالعربیة للموسوعات.
- _____ (۱۹۵۸)، ذکری ابی‌الثناء آلوسی، بغداد: شرکه التجاره و الطباعه.
- _____ (۱۳۸۰-۱۳۸۲)، تاریخ الادب العربی فی العراق، بغداد: مجمع علمی العراقي.
- علاف، عبدالکریم (۱۹۶۰)، بغداد القدیمة، بغداد: بی‌نا.
- فائق بیگ، سلیمان (۱۹۶۱)، تاریخ ممالیک الکوله‌مند فی بغداد، نقلها الی العربیة محمد نجیب ارمنازی، بغداد: مطبعه معارف.
- _____ (۱۹۶۳)، تاریخ بغداد، ترجمه به عربی محمدکاظم نورس، بغداد: الرافدین للطباعه و النشر و التوزیع.
- لونکریک، استیفن همسلی (۱۹۸۵)، أربع قرون من تاریخ العراق الحدیث، ترجمه جعفر الخیاط، بغداد: منشورات مکتبه الیقظه العربیة.
- نافع، بشیر موسی، «ابوالثناء شهاب‌الدین آلوسی عالم، مفتی عثمانی و مفسر قرآن»، ترجمه محمدحسین رفیعی، پیام بهارستان، ش ۱۵، ۱۳۸۹، ۴۱۴-۴۴۱.
- _____، نعمان آلوسی و کتاب جلاء العینین فی محاکمه الاحمدین، در مجموعه مقالات و مطالعات در تاریخ و اندیشه وهابیت، به کوشش محمدخلیل رفیعی، تهران، نشر الهدی و سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، ۱۳۹۳، ص ۲۵۶-۲۱۵.
- نجار، جمیل موسی (۱۹۹۱)، الادارة العثمانیة فی ولایة بغداد من عهد والی مدحت باشا الی نهایت‌الحکم العثماني (۱۸۶۹-۱۹۱۷)، قاهره: مکتبه مدبولی.
- نصیری، محمدرضا (۱۳۶۳)، اسناد و مکاتبات تاریخی ایران دوره افشاریه، تهران: آرمان.
- نقاش، اسحق (۱۹۹۶)، شیعه العراق؛ نقلها الی العربیة عبدالله النعمی، دمشق: دارالمدی.
- نوار، عبدالعزیز، «ثوره ۱۸۳۲ فی العراق»، مجلة الهلال، ش ۷۳، قاهره، ۱۹۶۵، صص ۲۱-۲۳.
- نوایی، عبدالحسین (۱۳۶۸)، نادرشاه و بازماندگان، تهران: زرین.
- وردی، علی (۱۳۷۸)، لمحات الاجتماعیة من تاریخ العراق الحدیث، قم: مطبعه شریف رضی.

- Abu-manneh, Butrus, (1979) "Sultan Abdulhamid & Abulhuda Sayyadi", *Middle eastern studies*, V.15, N.2, pp.131-153.
- Batatu, Hanna, (1978) *The Old Social Classes and the Revolutionary Movements of Iraq, A Study of Iraq's Old Landed and Commercial Classes and of its Communists, Bathists*, Princeton University press.
- Cetinsaya; Gokhan, (2006), *the Ottoman Administration of Iraq (1890-1908)*; Rutledge.
- Ceylan, Ebubekir, (2014), *The Ottoman Origins Of Modern Iraq*; IB.Tauris, p.10.

- Deringil, Selim. (1876- 1909) "Legitimacy Structures in the Ottoman State; The Reign of Abdulhamid II"; *International Journal of Middle east studies*; V.23; N.3; pp.345-359.
- Eich, Thomas, (2003), *The Forgotten Salafi : Abu I-Huda as-Sayyadi*," *Die Welt des Islams*, 43, pp. 61-87.
- Fattah, Hala, (Feb., 1998) "Representations of Self and the Other in two Iraqi travelogues of the Ottoman Period"; *International Journal of Middle East Studies*, Vol. 30, No. 1, pp. 51-76.
- Hathaway, Jane, (2004), "Rewriting eighteenth-century Ottoman History"; *Mediterranean Historical Review*, Vol.19, No.1, pp.29-53.
- -----, (1978), "Application of Tanzimat and its social effects", in *The Ottoman Empire: Conquest, Organization and Economy*, London, Varioum Reprints.
- -----, (2007), "Abu I Huda Sayyadi and the rise of Islamic Fundamentalism"; *Arabica*; V.54, N.4, pp.586-592.
- Hourani, Albert, (1993), "Ottoman Reform and the Politics of Notables," in *The Modern Middle East*, ed. Albert Hourani, Philip S. Khoury, and Mary C. Wilson (Berkeley: University of California Press).
- Inalcik, Halil, (1977), "Centralization and Decentralization in Ottoman administration" in *Studies in Eighteenth century Islamic History* , Thomas Naff and Roger Owen (eds), Carbondale: Southern Illinois University press, p.51-70.
- Khoury Philip S."The Urban Notables Paradigm revisited.", (1990), *Revue du monde musulman et de la Méditerranée*, n.55-56, Villes au Levant. pp. 215-230.
- Litvak, Meir, (1998), *Shi'i scholars of nineteenth-century Iraq the Ulama of Najaf and Karbala*; Cambridge University press.
- Nieuwenhuis, Tom, (1982), *Politics and Society in Early Modem Iraq, Mamluk Pashas, Tribal Shaykhs and Local rule between 1802 and 1831*, Amsterdam: Martinus Nijhoff publishers.
- Saeedullah, (1973), *The Life and Works of Muhammad Siddiq Hasan Khan, Nawwab of Bhopal, Lahore*: Ashraf.
- Tikriti, Nabil, (2007), "The Ottoman Iraq"; *JHIS*; V.24, 2007, p.202-220
- Tucker, Ernest, (2006), *Nadir Shah's Quest for Legitimacy in Post-Safavid Iran*; University Press of Florida.
- Weismann, Itzhak, (2009), "Genealogies of Fundamentalism Salafi Discourse in Nineteenth-Century"; *British journal of Middle Eastern studies*, V.36, N.02, pp.267-280.